

حسین انتظامی در مشهد مطرح کرد

نگذاریم فرهنگ قربانی شود



رضا میرزاده

حسین انتظامی، نویسنده کتاب «پرگار»، گفت: باید مراقب بود تا در کشاکش بحث‌های سیاسی و جناحی، فرهنگ قربانی نشود. به گزارش شهرآرانیوز، آیین رونمایی از کتاب «پرگار: تجربه‌نگاری و جستارهایی در مدیریت فرهنگی» در نخستین نشست از سلسله جلسات «بیان تجربه در مدیریت فرهنگ و رسانه» برگزار شد. این مراسم با حضور نویسنده اثر که یکی از مدیران باسابقه در حوزه‌های مختلف فرهنگی و رسانه‌ای کشور است و نیز جمعی از مدیران و کارشناسان رسانه‌ای و فرهنگی استان در مؤسسه فرهنگی قدس مشهد برگزار شد.

انتظامی در این نشست با بیان اینکه باید مراقب باشیم حوزه فرهنگ و هنر و رسانه کیسه شن جنگ‌های خیابانی سیاست‌ورزان نشود و در کشاکش بحث‌های سیاسی و جناحی، فرهنگ قربانی نشود، خاطرنشان کرد: یکی از آسیب‌های نظام مدیریتی کشور این است که هر مدیری می‌آید، می‌خواهد سیاست جدیدی بنا کند و از نو بسازد درحالی‌که اگر نگاهی به تجربیات گذشته داشته باشیم، می‌توانیم به کمال برسیم.

او با اشاره به آسیب‌های بسیار زیاد این موضوع در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، افزود: در ادبیات مدیریت استراتژیک، راهبردها هر روز عوض نمی‌شود و تابع آمد و شد دولت‌ها و مدیران نیست. راهبرد برای مدت زمان طولانی است. راهبرد امری مبنایی است که سلسله مراتب ادبیات مدیریتی آن را تدوین می‌کند و همه موظف به اجرائیش هستند. در نهایت این سیاست‌ها و ناکتیک‌هاست که تغییر می‌کند و البته تغییر در راهبردها نیز پس از مدت زمانی و به صورت بسیار مختصر و جزئی ایجاد می‌شود. معاون پیشین امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ادامه به نظریه «جامعه کلنگی» اشاره کرد و گفت: یکی از دلایلی که ما پیشرفت نمی‌کنیم، این است که به سوابق تمدنی و مدیریتی و انباشت تجارب خودمان بی‌توجه هستیم. فکر می‌کنیم ما مرکز عالم هستیم و از روزی که ما آمده‌ایم تاریخ آغاز می‌شود و ما در نقطه عطف قرار داریم و همه تجارب مدیریتی به قبل و بعد از حضور ما تقسیم می‌شود.

مدیر مسئول پیشین روزنامه‌های جام جم و همشهری همچنین درباره ثبت تجربیات دوران مدیریتی در عرصه‌های مختلف فرهنگی بیان کرد: تجربه‌نگاری با خاطره‌نگاری و مستندنگاری متفاوت است. من تجربیات مدیریت اجرایی‌ام در روزنامه‌های جام جم و همشهری را در دو کتاب «روزنامه‌نگاری و روزنامه‌داری» و «مدیریت مطبوعاتی» منعکس کرده‌ام.

او افزود: مدیران باید تجربه‌های خود در عرصه‌های مختلف را بنویسند و به بوته نقد بگذارند تا رشد و تعالی در ادامه فعالیت‌ها به دست آید.

سخنگوی پیشین شورای عالی امنیت ملی با بیان اینکه مرجعیت فرهنگی باید در وزارت ارشاد متمرکز باشد تا بتوانیم اثر بخش باشیم، اضافه کرد: ما دستگاه‌های متعددی داریم که به صورت موازی، سیاست‌گذاری فرهنگی می‌کنند. صداوسیما، حوزه‌هنری، سازمان تبلیغات، شهرداری‌ها و ... در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی نباید مداخله کنند.

او تصریح کرد: مجلس شورای اسلامی باید قانون‌گذاری و بر حسن اجرای قانون نظارت کند. اما در سیاست‌گذاری به معنای نظارتی آن، نباید مداخله کند.

ضرورت «شفافیت» به عنوان یکی از پایه‌های مدیریت فرهنگی و نقش «دولت الکترونیک» در سامان یافتن امور و کاهش هزینه‌ها و شفافیت بیشتر، از دیگر مباحثی بود که نویسنده کتاب «پرگار» به آن پرداخت.

پایان دآوری آثار جشنواره رسانه‌ای امام رضا(ع)

مرحله نهایی دآوری آثار اسالی به دبیرخانه سومین جشنواره بین‌المللی رسانه‌ای امام رضا(ع)، چهارشنبه و پنجشنبه، هشتم و نهم شهریورماه، در تهران انجام و آثار شایسته تقدیر به دبیرخانه معرفی شد. به گزارش آستان نیوز، در این مرحله پنجاه داور طی دو روز و در کارزاری جدی و نقش‌گیر، آثار منتخب راه‌افته به مرحله نهایی را ارزیابی و برندگان رتبه اول تا سوم را انتخاب کردند. شرکت‌کنندگان حائز رتبه‌های برتر جشنواره که از بین ۳۷۵۱ راه‌افته به مرحله نهایی دآوری انتخاب شده‌اند، طی آیین پایانی جشنواره که در مشهد مقدس برگزار می‌شود، تجلیل خواهند شد.

زین‌تقدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**

نمای طلای این‌گنبد را شاه‌طهماسب اول صفوی ساخت و دو تن از جانشینان وی، شاه‌عباس اول و شاه‌سلیمان آن را تعمیر و کتیبه‌هایی به آن اضافه شد. علاوه بر آن در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۵۹ هجری شمسی این نما تعمیر و مرمت شد.

- ویراسته**

نمای طلای این‌گنبد را شاه‌طهماسب اول صفوی ساخت و دو تن از جانشینان وی، شاه‌عباس اول و شاه‌سلیمان، آن را تعمیر کردند و کتیبه‌هایی به آن افزودند. علاوه بر آن در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۹۰ هجری شمسی هم این نما تعمیر و مرمت شد.

- نکته**

۱. زمانی که از او عطف استفاده می‌کنیم، اعدا را باید به شیوه فارسی نویسی (از راست به چپ) بنویسیم، نه به شیوه ریاضی.
۲. قفل‌هایی مورد حذف نکنیم.

#زین-قندپارسی

شهر



فرهنگ و ادبیات

کند و کاو

است که از آن میان می‌توان به مهاجرپذیر بودن شهر مشهد و منتسب

- پیشینه یک گویش ناب فارسی

خراسان شناخته می‌شود به خاستگاه زبان فارسی دری، یعنی همین فارسی امروزی که ادامه زبان رسمی دربار ساسانیان، آخرین سلسله شاهنشاهی ایران در روزگار پیش از اسلام، است. فارسی مشهدی نیز از ناب‌ترین گویش‌های زبان دری و به قول مرحوم دکتر وحیدیان کامیار، نزدیک‌ترین گویش به فارسی معیار است. همچنین باید دانست که آنچه امروز به گویش و لهجه مشهدی شناخته می‌شود دنباله‌ای است بر شیوه‌ای که اهالی نوغان و سناباد سخن می‌گفتند. این دو آبادی که پیش از شهادت امام رضا(ع) و شکل‌گیری شهر مشهد جزو ولایت توس بزرگ بوده‌اند، کمابیش یک ونیم کیلومتر از هم فاصله داشتند و بعدها با توجه به نزدیکی هر دو به مزار امام هشتم(ع) و پیدایش شهر مشهد جزو محلات این شهر نوپنیا د شدند. نوغان را نوقان نیز نوشته‌اند و به سناباد، سراب هم گفته‌اند. در هر صورت، این دو هسته آغازین شهر مشهد از دیرباز در بردارنده سازه‌های اصیل هویتی آن از جمله اهالی نژاده و

گویش و لهجه مشهدی بوده‌اند (اگرچه با گسترش هر چه بیشتر شهر و اقامت رو به فزونی مهاجرانی از جای جای کشور و حتی بیرون از جغرافیای ایران در اینجا و همچنین رخدادهای تاریخی مانند هجوم بیگانگان –مثلا روس‌ها- هم تبار شهروندان گوناگون شد و هم زبان این خله دستخوش تغییراتی شد، برای نمونه می‌توان به ورود واژه‌های ترکی و مغولی و کردی و هندی و روسی و انگلیسی و فرانسوی به فارسی مشهدی اشاره کرد). واژه‌های گویش و لهجه مشهدی کنونی کمابیش همان است که در نوغان و سناباد به کار می‌رفت و البته حتما به مرور تغییراتی

خادم

بودیت هرمان، راوی تراژدی زندگی روزمره است. نثر سردی دارد و در آثار او ناگفته‌ها هم به اندازه گفته‌ها اهمیت دارند. این‌ها ویژگی‌های کلی کار این نویسنده آلمانی است. «خانه، تازه‌ترین اثر اوست که سال ۲۰۲۱ در آلمان منتشر شد و

امسال در ایران نشر افق آن را با ترجمه محمود حسینی‌زاد- که خود نویسنده است و مترجمی متبحر - به بازار فرستاده است. «خانه، به شیوه اول شخص و از زبان زنی حدود پنجاه ساله روایت می‌شود که ما نامش زندگی‌اش را مرور می‌کند، شغل کسالت‌بارش در کارخانه سیگار، ازدواجش، تولد و بزرگ شدن دخترش، جدا شدن از همسرش. زن به سواحل شمال آلمان می‌رود تا بلکه بتواند زندگی تازه و آرامشی پیدا کند و آنجا با جمعی کوچک آشنا می‌شوم که آن‌ها نیز در تلاش برای گذر از دنیای کهنه پشت‌سر و رسیدن به جهانی جدید و گرم و موطنی آشنا. کسانی که روزمرگی کلافه‌شان کرده و برای غلبه بر آن در تکاپو و تقلا هستند. اما زن چرا به شمال گریخته؟ محمود حسینی‌زاد در گفت‌وگویی که مدتی پیش با روزنامه اعتماد داشت، می‌گوید مکان در آثار هرمان نقش

پیدا کرده تا به امروز رسیده است که بیش از هر زمان در معرض فراموشی و نابودی است.

- به گزارش هوشناسی!

برخی دگرگونی‌های زبانی در تغییرات فارسی معیار به فارسی مشهدی نیز دیده می‌شود، از جمله برای آسان‌تر تلفظ شدن که تبدیل «ففل» به «فلف»، در شمار آن است. یا در واژه‌هایی که دال به ذال تغییر یافته است مانند «خدمت»، که «خدمت» و «گنبد، که «گنبد»، می‌شود و یا در مصداق‌هایی از گویش، همچون «بهم» (به من) که مشهدی‌های اصیل «بزم» می‌گفته‌اند و برخی قدیمی‌ها نیز همچنان می‌گویند.

این‌ها موارد همانندش اگرچه اکنون کمتر به کار می‌رود، مصداق مقصود ما از فراموش شده‌ها نیست چرا که به هر حال در بیان برخی شهروندان به‌ویژه سالخوردگان شنیده می‌شود یا با اختلافی اندک، به هیئت واژه معیار در بیان دیگر اهالی مشهد هم به گوش می‌رسد (روی هم‌رفته برای شهروندان امروزی بیگانه نیست). میراث از یادرفته‌ای که مدنظر داریم، امروز صورت نوشتاری و گفتاری‌اش به گوش و چشم مخاطب بیگانه

می‌آید. مانند شماری از واژه‌های حوزه هوشناسی که مشهدی‌ها انبانی پر از آن دارند. یک موردش «نزم» که مشهدی‌های اصیل به باران بسیار نرم و ریز و چیزی شبیه شبنم می‌گفته‌اند و در فارسی معیار، تلفظش «نژم» و «نژم، و مفهومش بخار و مه غلیظ نزدیک به زمین و نیز باران نهم‌نم است. اما آیا اکنون چند شهروند مشهدی را سراغ دارید که معنای آن را بدانند در صورتی که هم به غنای دایره واژگان افراد می‌افزاید و هم، به‌ویژه برای اهل قلم، واژه‌ای کاربردی و زیبا و کارگشاست؟ یا «قرو» (بر وزن «ثرو») که برابر یخبندان اندکی استفاده می‌شده که زمین را لغزنده

می‌کند. یا «باد میزون» (بر وزن «بیرون»)، به معنای بادی پاییزی که باعث رسیدن برخی میوه‌ها می‌شود. یا «جله» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) یعنی باران تند و درشت – همان «ژاله» که معنایش در مشهدی تغییر پیدا کرده است. یا «غلف‌کش»، باران ریز و نرمی که در خاک نفوذ می‌کند و باعث رشد گیاه و کشت می‌شود. معنای واژه‌هایی چون «شمال» - نسیم و باد ملایم و مطبوع – و «خَرَجَر» - نام‌آوای باران شدید - را هم که لایذ خودتان می‌دانید و هنوز غریب و نامأنوس به شمار نمی‌رود.

- شورای دیزه خورده‌اید؟

مشهدی‌ها از قدیم برابراهی را برای نسبت‌های خانوادگی به کار برده‌اند که بعضاً هنوز از میان نرفته است. «خَش» - مادر زن، مادر شوهر - و «خُشر» - پدر زن، پدر شوهر – و «آق مرزا» - شوهر خواهر – و «وسنی» - هو - از این قبیل است. اما بعید است یک جوان امروزی ساکن در این شهر بداند «پیری» (بر وزن «خیلی») همان جاری - همسر برادر شوهر - است. یا «دیزه» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) همان خاله است. در زمینه پوشاک، همه معنای «ثُمبون» - شلوار – و برخی معنای «شلیته» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) را می‌دانیم اما عموماً نمی‌دانیم «تِل» نیم‌تنه زنانه است و «آرسی» کش زنانه پاشنه‌بلند.

از بین خوراک و میوه و گیاه، «شوروا» یعنی آش ساده و منظور از «ایشکینه‌ای او چیز (بر وزن «توضیح»، حرف ه در «ایشکینه» تلفظ نمی‌شود)، اشکنه ساده با پیاز و روغن است و «سینیس» (بر وزن «سیسیل»، یعنی یونجه و جغاری، به معنای ذرت و «تُسلکل» آلو قیسی و «تِلِسلک، خوشه کوچک انگور است.

برای ساختمان و مصالحش هم «چخت» را داشته‌ایم که همین سقف کنونی است، «درِ ثَمته» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) در پشت‌بام است، «تِنِبی» یعنی مهمان‌خانه و اتاق بزرگ، «رازینه» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) به معنای راه‌پله و پلکان است.

به دنبال موطنی آشنا

نگاهی به رمان «خانه» نوشته بودیت هرمان

محلی زیادی داشت، لغات دریایی که شاید در فرهنگ واژه‌های ما وجود ندارد یا من با آن‌ها آشنا نیستم. مثلاً ما به چیزی که در ساحل وجود دارد شن و ماسه می‌گوییم، به تپه همان تپه می‌گوییم و وقتی جایی آب جمع شده می‌گوییم در ساحل آب جمع شده اما آلمانی‌ها برای هر کدام از این موارد، شش لغت دارند. مثلاً جزر و مد می‌شود، آب به ساحل می‌آید و برمی‌گردد، چاله‌های آبی که باقی می‌ماند یک اسم خاص در آلمان دارد. انواع محله‌ها، نوشیدنی‌ها و...

در این داستان چند زمینه با هم برخورد می‌کند، یکی فضاست که در شمال آلمان می‌گذرد، آریلداست که خودکدانی و مزرعه دارد، برادرش که کافه دارد است، خودش که در سیگارسازی کار می‌کرده... همه این محیط‌ها اصطلاحاتی دارد که ترجمه‌اش به فارسی سخت بود، به‌خصوص که در این داستان لحن راوی بی‌نیاهت سرد است. پیش از این آثار ادبیاتی از بودیت هرمان همچون «اول عاشقی»، «این سوی رودخانه‌ادر»، «لتی پارک»،



به زیر چُخت آسمون

نگاهی به واژه‌ها و عبارت‌های مشهدی که فراموش شده یا رو به فراموشی است

ممکن به کار ببندند. نهاد‌های فرهنگی و دستگاه‌های آموزشی و رسانه‌ها و فرهیختگان دغدغه‌مند هر یک می‌توانند در این زمینه کاری به فراخور توان و امکاناتشان صورت دهند، از فرهنگ سازی و اطلاع رسانی تا اعمال راهکارهای تشویقی. ما نیز در جایگاه رسانه مردم مشهد نباید از مسئولیت شانه خالی کنیم! کمالاتپنکه بارها در این زمینه مطلب منتشر کرده‌ایم. مطلب پیش‌رو نیز نوشتاری از این دست است که موضوع آن واژه‌ها و عبارت‌های مشهدی فراموش شده یا روبه فراموشی است.

از جانوران «بُرُنقره» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) به

وجه تیغی و «بَدبَده» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) به بلدرچین و «بیغوش» (بر وزن «بیروت») به جغد گفته می‌شده است.

- متلک‌ها و کنایه‌های همشهری‌ها‌ی‌ما!

ما مشهدی‌ها در عرصه مثل و استعاره و کنایه هم گنجینه پر و پیمانی داریم اما خودمان شاید چندان خبر نداشته باشیم! خیلی‌هایمان شنیده‌ایم که به عنوان متلک کسی را «پولکی» خطاب کرده‌اند و فهمیده‌ایم که به پول دوست بودن او کنایه می‌زنند. ولی آیامی‌دانیم منظور از «دزدی و پوش‌خ‌پوش‌خم؟» چیست؟ «پوش‌خم» همان پُشت‌خم است و مقصود گوینده این عبارت پرسشی این بوده است که هرکاری ملازمات و لوازمی دارد. همچنین «هرکره و هیچ کره، یا همان هرکاره و هیچ کاره که در نمونه مشهدی‌اش حرف ه آخر واژه «کره» تلفظ نمی‌شود، به دیگ هرکاره اشاره دارد که از سنگی مختص مشهد ساخته می‌شود و از آنجا که در گذشته ظرفی ارزان بوده است، در عبارت یادشده کنایه از افراد نالایقی است که در هر کاری دخالت می‌کنند. به‌عنوان شاهدهی دیگر، شایسته است از «نردبوم اَعْل چُچُک» - نردبان لانه گنجشک - یاد کنیم که به افراد بلندبالا و باریک‌اندام گفته می‌شد. منظور از «آرغه» (حرف ه تلفظ نمی‌شود) هم مرد رند و متقلب بوده و «شیر کردن»، یعنی تحریک کسی برای حمله به دیگری.

نوقان در تاریخ، دکتر محمدحسن ابریشمی. روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۹۵

فرهنگ گویشی خراسان بزرگ. امیر شالچی. نشر مرکز، ۱۳۷۰.

لهجه مشهدی، تقی بینش. از کتاب «نامه مینوی»، زیر نظر حبیب یغمائی و ایرج افشار با همکاری محمد روشن. سازمان چاپ و انتشارات جاپویدان، ۱۳۵۰.

لغات نوقانی (مشهدی). ادیب طوسی. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره بهار سال ۱۳۴۱.

«آلیس» به فارسی حسینی‌زاد منتشر شده بود و این نویسنده، نام آشنایی برای اهالی ادبیات در ایران، به‌ویژه علاقه‌مندان به ادبیات امروز آلمان است. گفتنی است که رمان «خانه» در سال انتشار نامزد جایزه لایپزیک هم شده بود.

برشی از کتاب:

«به پشت دراز کشیده بودم، دست‌ها روی شکم، پاها جمع به طرف شکم. از وقتی یادم است این توانایی را داشتم که خودم بشوم پنا هگا ه خودم. حلزونی که می‌خزد توی لاک خودش، عنکبوتی که در خودش می‌پیچد و گلوله‌ای می‌شود. قرار داشتن توی جعبه خوشایند نبود، سخت نبود، اما خوشایند نبود... بعد، لحظه‌ای هم فکر کردم واقعا به دو نیمه آره شده‌ام نه جسمی، بیشتر ذهنی.»

خانه نویسنده: بودیت هرمان مترجم: محمود حسینی‌زاد نشر افق، ۱۴۰۲ صفحه ۱۸۴

خانه بودیت هرمان